

# تربیت و مربی

حجة الاسلام ابراهیمیان - امام جمعه آمل

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## اشاره

آنچه می‌خوانید یکی از خطبه‌های نماز جمعه امام جمعه محترم آمل، در زمینه مسائل تربیتی است زمان ایراد خطبه ماه محرم، فصل عشق و مظلومیت و عرفان بوده است.

## خطبه اول

مسئله تربیت، یکی از مسائل مهم

اجتماعی جامعه امروزی ما و از معضلات جامعه بشری است.

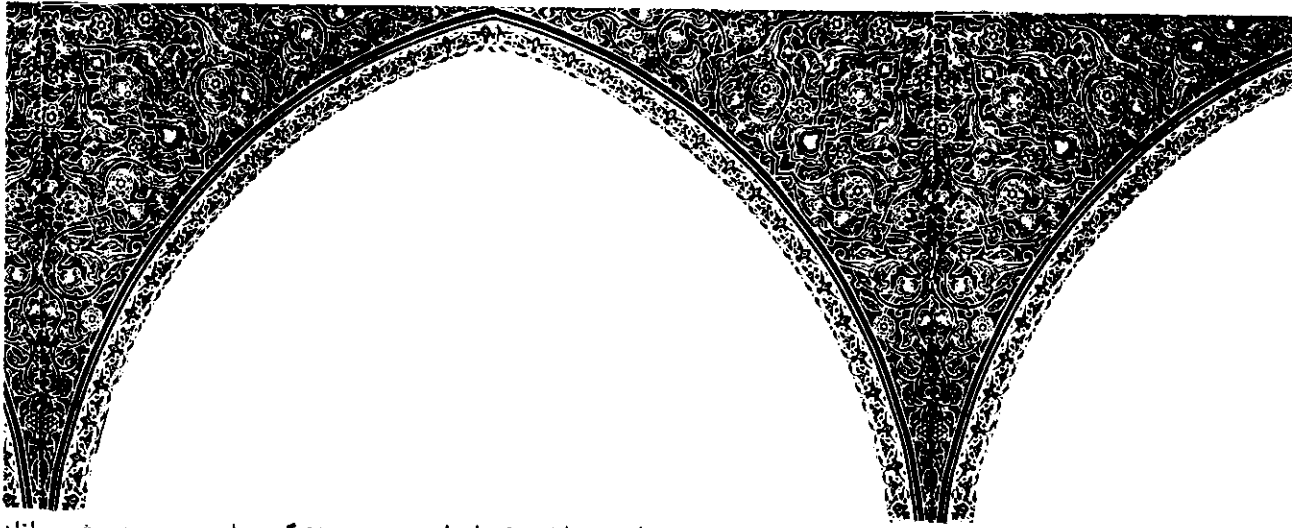
گرچه علما و دانشمندان مسائل تربیتی، نظریات گوناگونی را در این باره مطرح کرده‌اند، اما می‌توان گفت عالی‌ترین نظریه را اسلام که در حقیقت بینانگذار مسائل تربیتی است ارائه داده است.

مشکلی که امروزه جهان را می‌آزارد، نه

فقدان علم و صنعت و تکنولوژی، بلکه فقدان حاکمیت اخلاق و تربیت صحیح است.

هر مشکلی که در هر گوشه کشور ما و جهان وجود داشته باشند، به نوعی ریشه در عدم آشنایی با مسائل تربیتی و عدم حاکمیت مسائل تربیتی دارد.

در کوتاه‌ترین عبارت، می‌توان تربیت را پروراندن و شکوفاندن استعدادهای درونی



یک موجود تعریف کرد.

مهمترین وظیفه یک مربی دلسوز و کارشناس مسائل تربیتی، شناخت استعدادها و شکوفاندن و به فعلیت رساندن آن استعدادها در نیل به اعتلا و تکامل اخلاقی است.

مطابق قرآن کریم، انسان موجودی است مرکب از دو بعد و دو جهت مثبت و منفی. خداخواهی، واقعیت‌گرایی و حقیقت‌جویی از جمله جنبه‌های مثبتی است که در انسان وجود دارد.

«فأقم وجهک للدين حنیفاً فطرت الله التي فطر الناس علیها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم و لكن اکثر الناس لا یعلمون» (روم - ۳۰)

و به درستی که خداوند انسان را بر اساس فطرت خلق کرد.

و از این‌رو فضایی چون خداجویی، واقع‌گرایی و حقیقت‌طلبی، در فطرت انسان نهفته است. اما در عین حال، جنبه منفی نیز در انسان وجود دارد. انیان هلوع منوع مناع خیر است. جنبه منفی، همان امیال و هواهای نفسانی درون انسان است. لذا مربی لایق نخست باید این دو جنبه را بشناسد. زیرا شناخت، نخستین قدم اساسی می‌گردد. پس از این شناخت باید کوشید تا قوا و استعدادهای مثبت آدمی پرورش یافته و به فعلیت برسد.

وظیفه یک مربی لایق در حقیقت جهت دادن نیست. بلکه مراقبت و هدایت و به فعلیت رساندن استعدادهای مثبت درونی

یک موجود در فراهم ساختن شرایط و امکانات لازم برای رشد و تعالی آن استعدادها است.

پیامبر الهی و ائمه دین نیز هیچگاه بر آن نبودند که به انسان جهت بدهند. باغبان بدون آنکه به بذر جهت بدهد استعدادهای آن بذر را شکوفا می‌کند و زمینه‌های رشد و باروری آن را فراهم می‌سازد. چهار وظیفه اصلی باغبان عبارت است از:

۱- شناخت بذر ۲- تهیه امکانات لازم ۳- مراقبت ۴- توجه به عواملی که موجب از بین رفتن آن بذر می‌شود.

لذا یک مربی شایسته نخست باید دریابد که در جامعه چه استعدادهایی وجود دارد، آنگاه امکانات لازم برای پیشرفت را به وجود آورد و سپس موانع رشد و آفات فسادانگیز اخلاقی را که به دیگران نیز سرایت می‌کند از میان برده و ریشه‌کن نماید. در چنین صورتی است که جامعه رشد می‌کند و آنچه در نیل به تکامل بایسته است، تحقق می‌یابد. هرگاه نتوانیم استعدادهای آدمی را بشناسیم و در فراهم آوردن شرایط و امکانات لازم برای رشد و رفع موانع و ریشه‌کن کردن آن نکوشیم، هرگز نخواهیم توانست یک مربی شایسته و موفق به شمار آییم.

به ایران بنگرید که روزگاری بسیاری از مردم آن، چگونه در جهت منفی، به سوی فساد اخلاقی گرایش داشتند و راه انحطاط و زوال را می‌پیمودند، اما پس از آنکه یک مربی لایق - امام خمینی (ره) - ظهور کرد،

جهت زندگی همان مردم و به ویژه جوانان که به مفساد اخلاقی گرایش داشتند و به سوی جنبه‌های مثبت انسانی تغییر یافت و هدایت گردید.

همان جوان دیروزی، امروز شهادت طلب شد و برای رسیدن به شهادت عاشقانه گریه کرد و شعار داد: یا اعدام یا اعزام - یا مرا بکشید و یا مرا به جبهه بفرستید. و برای رفتن روی مین - بی هیچ هراسی - از یکدیگر سبقت گرفتند. و این تفسیر جدیدی از مرگ و زیستن بود که آن مربی لایق آفرید.

یکی دیگر از نکات مهم تربیتی، توجه به این واقعیت است که مربی نباید درصدد انتقام برآید. انتقام با تربیت سازگار نیست و جمع این دو میسر نخواهد بود. به شیوه‌ای مثالی می‌توان گفت: هنگامی چراغ‌های راهنمایی و رانندگی، یک راهنمای مناسب برای رانندگان خواهد بود که چراغ چراغ باشد و نه آتش. زیرا هنگامی که چراغ مبدل به آتش گردد، یقیناً دیگر چراغ راهنما نخواهد بود. هم خود را می‌سوزاند و هم ماشین و راننده آن را. لذا هنگامی که یک جامعه را بر عهده گرفت، زمانی موفق خواهد بود که چونان راهنما و نه منتقم و کینه‌جو، دلسوزترین مردم برای مردم باشد.

رمز موفقیت مربی در تحقق هدف اصلاح جامعه، در فرزندی و آگاهی وی بر اصول تربیتی و کوشش در راستای شکوفایی استعدادهای مثبت درونی آدمی

است. در غیر این صورت نه تنها جامعه اصلاح نمی‌شود، بلکه به فساد کشانده خواهد شد. بد نامی و بی‌حاصلی تنها حاصل یک چنین مریبی است.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «فبعث فیهم رسلا و واترالیهم انبیاء لیستاد و هم میثاق فطرت و یذکروهم منسی نعمه و یحتجوا علیهم بالتبلیغ و یثیروالهم دفائن العقول و یروهم الایات المقدرة» نهج البلاغه خ ۱.

به تحقیق خداوند انبیاء را برای مردم فرستاد تا آنچه که در مردم دغینه هست، آشکار شود. و به همین سخنی دیگر استعدادها و جنبه‌های مثبتی که در انسان‌ها وجود دارد شکوفا گردد. زیرا هرگاه مریبی و تربیت صحیح در میان نباشد و زمینه‌های مناسب و لازم شکوفایی استعدادهای مثبت آدمی فراهم نگردد، طبیعی است که جنبه‌های منفی نهفته در انسان رشد کرده و گسترش می‌یابد. و آن‌گاه چنین انسان رشد نیافته‌ای، مصداق آیه شریفه قرآن کریم خواهد بود که در آن فرموده است.

«و اذالوحوش حشرت» از این آیه شریفه، دو گونه تفسیر به دست داده‌اند. گروهی با تکیه بر ظاهر آیه، بر این عقیده‌اند: همانگونه که انسان‌ها قیامتی و حشری دارند، حیوانات، جمادات، نباتات و همه موجودات دیگر نیز در قیامت محشور خواهند شد. اما گروهی دیگر با آگاهی و راه یافتن به عمق و باطن آیه شریفه و با کمک از روایات به ویژه احادیث معراج، بر این عقیده‌اند که برخی از همین انسان‌هایی که چه بسا امروزه در دنیا به او آیت‌الله العظمی، آیت‌الله، حجة الاسلام، ثقة الاسلام، پزنشک، مهندس، حاجی و کربلایی می‌گویند، در فردای قیامت به شکل حیواناتی چون سگ، بوزینه و گرگ محشور می‌شوند.

پیامبر (ص) نیز فرمود: من امت خودم را در معراج به ده شکل دیدم. عده‌ای را به شکل گرگ، گروهی را به شکل زوبانه، برخی را به شکل سگ و بعضی را به شکل مورچه

و ...

آگاه باشیم که در فردای قیامت، در یوم «تبلی السرائر»، هنگامی که انسان در محضر خدا حضور پیدا می‌کند، چه بسا انسان‌هایی که در اینجا آیت‌الله بودند، در آنجا بوزینه و در اینجا حجة الاسلام بودند، در آنجا گرگ، چرا؟ زیرا ظاهرش اینگونه بود، اما چون به خلوت می‌رفت آن کار دیگر می‌کرد. او به اسلام خوب آگاه بود و درباره آن زیبا نیز سخن می‌گفت، اما به آن خوب اعتقاد نداشت و خوب عمل نمی‌کرد. آیه و روایت برای ن خود و کشمش بود و منبر و خطابه برای او مغازه زیرا اگر اعتقاد داشت و عمل می‌کرد، بنده هم زیبا سخن می‌گویم. چرا؟ چون امروز یوم «تبلی السرائر» نیست. اسرار و رازهای نهان آشکار نیست. خداوند ستار و پوشانده است و شما اگر بدانید در من چیست و در باطن و درون من چیست، ممکن است پشت سر من نه نماز بخوانید و نه به خطبه‌ها گوش بسپارید و بنابراین وقتی ملکات اخلاقی به سمت رذائل، سوق پیدا کند، انسان مسخ می‌شود.

و به تعبیر امیرالمؤمنان علی (ع) «الصورة صورة الانسان والقلب قلب الحيوان». در ظاهر شکل انسان خواهد بود اما در حقیقت همانند حیوان.

در این ایام که ایام عزای پسر پیامبر (ص) است. ایامی که فرزندان پیامبر (ص) و زینب کبری را به اسارت می‌برند، در فهم بهتر آثار منفی عدم حاکمیت و استقرار تربیت و اخلاق صحیح، ذکر اشاره‌ای به حماسه کربلا را سودمند می‌دانم. به موجب برخی روایات هنگامی که امام حسین (ع) در راه کربلا دقایقی به استراحت پرداختند پیامبر (ص) را در خواب دیدند که به حضرت فرمود «یا بنی اخرج الی العراق ان الله قد شاء ان یراک قتیلا و ان یراهن سبایا. حسین به سمت عراق حرکت کن که خداوند می‌خواهد ترا شهید این امت ببیند. آنگاه حضرت به فرزندش علی‌اکبر فرمود: من یک گروه سگ ولگرد را دیدم که به من حمله کردند و در میان آن سگ‌ها یک سگ ابلقی است که دست از من بر نمی‌دارد و آن سگ ابلق همان شمر است که پوست بدن او

رنگین است. (البته این امکان نیز وجود دارد که امام حسین (ع) آنچه را فرمودند، در بیداری دیده باشد. چه در تعبیر عزا که از آن به «صور منایعه» یاد کرده‌اند، آنچه را که دیگران باید در خواب ببینند ممکن است ولی خدا همان را در بیداری ببیند.)

خواه در خواب و خواه در بیداری، آنچه اهمیت دارد دلالت بر این واقعیت است که در حماسه کربلا، امام حسین (ع) با انسان‌ها مقابل نبود. در برابر آن حضرت، نه مردم، بلکه گروهی از حیوانات درنده خوی انسان‌نما قرار داشتند که به سوی امام یورش آورده بودند. برآستی جرم امام حسین (ع) چه بود؟ و حتی اگر با آن حضرت جنگ داشتند چرا آب را به سوی خیمه‌ها بستند؟ چرا در حالی که آن حضرت علی‌اصغر آن طفل شش‌ماهه را در آغوش گرفت و فرمود اگر به من آب نمی‌دهید لا اقل به این طفل شش ماهه من آب دهید، از دادن آب دریغ داشتند؟ ندای امام را که فرمودند.

اماترون کیف ینتلظی عطشا  
با تیر سه شعبه حرمه و به شهادت رساندن طفل امام پاسخ دادند؟  
(و این پاسخی از سر شقاوت و ددمنشی بیش نبود).

جرم علی‌اصغر اباعبدالله چه بود که چنین بی‌رحمی و شقاوتی را روا داشتند؟ چرا و به کدامین جرم خیمه‌های زنان و کودکان خاندان پیامبر (ص) را به آتش کشیدند؟

آری اندوه‌بارترین جنایت تاریخ رقم خورد و حیوانات انسان‌نما، خیمه‌های زنان و کودکان را به آتش کشیدند، پیکر شهدا را در زیر سم ستوران، لگدمال ساخته، سرها را از بدن‌ها جدا کرده و بر فزان نیزه‌ها به نزد یزید، به ارمغان فرستادند. به‌راستی چرا؟ به چه جرمی؟ آری؛ راز این رفتارهای ددمنشانه را باید در آثار منفی تربیت غیرانسانی جست و جو کرد. باشد که به دور از رذایل اخلاقی، خود را به فضایل اخلاقی بیاراییم و در تلمذ و استقرار تربیت صحیح بگوئیم. خدایا به حق شهید کربلا به ما توفیق تربیت اسلامی عنایت بفرما.